

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۰۵

نویسنده: ن. جلیل زاد

وطن قربانی جهالت و ساده لوحی می شود وطنی که با دست‌های خودی به خاک می افتد



محي الدين مهدي

ریشه فکری و خطای تحلیلی محی‌الدین مهدی. این پاسخ، گزنده و دندان شکن است چون بر توالی تاریخی، دانش تاریخی، تاریخ و منطق استوار است، نه بر احساسات پوچ قومی، سمتی و تباری. مشکل اصلی محی‌الدین مهدی تحلیل ناقص، گزینشی و قوم محور سخنان محی‌الدین مهدی نه از سر تحقیق عمیق، بلکه از خوانش گزینشی تاریخ سرچشمه می‌گیرد.

او تاریخ افغانستان را نه به عنوان یک پدیده پیچیده چندلایه، بلکه به عنوان میدان اثبات یک پیش‌فرض سیاسی می‌بیند:

« نام افغانستان نماینده همه نیست. »

این گزاره زمانی علمی می‌بود که با اسناد، داده، مقایسه تاریخی، تحلیل جامعه‌شناسی و بررسی پروسه‌های هویتی همراه می‌شد.

اما او، محی‌الدین مهدی به جای این‌ها، از زبان سیاسی ساده لوحانه ای قطبی شده ای تهوع آور قومی، سمت و تباری استفاده می‌کند، زبانی که بیشتر برای تحریک احساسات ساخته شده تا برای روشن کردن حقیقت، آن هم زبان ساده لوحانه.

نام افغان و افغانستان مفهوم سرزمینی است محصول تاریخ مشترک، نه محصول یک قوم نام «افغانستان» در تاریخ، برخلاف ادعای او، این جهادی ویرانگر و دنباله‌دار، نه یک پروژه تک قومی، بلکه نتیجه پروسه‌های تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی است که طی قرن‌ها شکل گرفته است. چند نکته مستند:

در منابع فارسی، عربی، هندی و حتی اروپایی از قرن‌ها پیش، «افغانستان» به عنوان نام یک بخش از مردم این سرزمین آمده است.

«افغانستان» در قرن ۱۸ و ۱۹ به عنوان نام سیاسی واحدی که قبایل، اقوام و مناطق مختلف را در یک ساختار دولتی جمع می‌کرد، تثبیت شد.

هیچ کشوری در جهان نامش بازتاب‌دهنده هر یک از اقوام نیست، «ایران»، «ترکیه»، «هند»، «چین»، «فرانسه»، «روسیه»، همه نام‌هایی دارند که از یک بخش تاریخی یا قومی آمده، اما امروز هویت ملی مشترک را نمایندگی می‌کند.

پس ادعای او، همین محی‌الدین مهدی که روزگاری در رکاب مسعود اخوانی قدم می‌زد که «نام افغانستان نماینده همه نیست» نه یک تحلیل علمی، بلکه یک برداشت سیاسی و قوم محور بی‌عقلانه است.

تقلیل تاریخ به فهرست جنابیت‌ها

مهدی تاریخ افغانستان را به یک فهرست از ظلم‌های لوده مآبانه تقلیل می‌دهد و سپس نتیجه می‌گیرد که «نام کشور» مشکل دارد.

این روش، از نظر علمی، قیاس مع‌الفارق است.

چرا؟

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

زیرا:

ظلم های عبدالرحمن،

اشتباهات حبیب الله خان،

سیاست های نادر،

راکت باران گلبدین،

تنظیم جنگی های مسعود و ملا ربانی،

خشونت طالبان،

همه رفتارهای سیاسی و نظامی بوده اند، نه «هویت ملی»

هیچ مورخ جدی، جنایت یک حکومت را دلیل تغییر نام کشور نمی گیرد.

اگر چنین بود، باید امروز:

آلمان نامش را عوض می کرد چون نازی ها جنایت کردند،

روسیه چون استالین کشتار کرد،

چین چون انقلاب فرهنگی داشت،

ایران چون صفویان قتل عام کردند،

ترکیه چون عثمانی ها جنگ های خونین داشتند.

اما هیچ کدام چنین نکردند.

چرا؟

چون نام کشور، محصول تاریخ مشترک است، نه محصول جنایت یک دوره یا یک فرد.

استفاده سیاسی از مفهوم «خراسان»

مهدی ساده لوحانه با مطرح کردن «خراسان»، می کوشد نام افغانستان را «غیرتاریخی» جلوه دهد.

اما این هم یک تحریف تاریخی است.

چند واقعیت مهم:

خراسان یک منطقه بزرگ تاریخی بود که بخش هایی از ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و افغانستان را

شامل می شد.

• هیچ گاه یک «کشور واحد» با نام خراسان وجود نداشت، بلکه یک «اقلیم» بود.

امروز هیچ یک از کشورهای منطقه نام «خراسان» را به عنوان نام ملی خود استفاده نمی کنند.

استفاده سیاسی از «خراسان» در افغانستان، بیشتر یک پروژه هویتی عکس العملی است، نه یک پیشنهاد علمی.

پس ادعای او که «خراسان امروز زیر سلطه یک قومی است» نه تحلیل تاریخی، بلکه شعار سیاسی احمقانه است.

تقلیل هویت ملی به قومیت

هویت ملی افغانستان، برخلاف ادعای او، نه بر پایه یک قوم، بلکه بر پایه تجربه مشترک تاریخی شکل گرفته است:

مقاومت در برابر استعمار،

جنگ های استقلال،

فرهنگ مشترک فارسی-پشتو-ترکی-بلوچی،

موسیقی، ادبیات، معماری،

حافظه مشترک از رنج و امید،

جغرافیای واحد،

اقتصاد مشترک،

مهاجرت های درونی،

پیوندهای خانوادگی میان اقوام.

این ها هویت ملی را می سازند، نه نام یک قوم.

مهدی ساده لوح با نادیده گرفتن این واقعیت ها، عملاً هویت ملی را قربانی سیاست قوم محور می کند.

زهرپاشی قومی به جای نقد علمی

وقتی یک نیمچه باسواد، به جای تحلیل علمی، از زبان «زهرپاشی قومی» استفاده کند، دیگر پژوهشگر نیست خائن

به مردم و وطن است، فعال سیاسی قطبی است، و بیمار روانی است.

او با:

برجسته سازی یک قوم،

قربانی سازی اقوام دیگر،
استفاده احساسی از تاریخ،
نادیده گرفتن داده های علمی،
تکرار روایت های یک طرفه،
به عنوان مامور و اجبر استخبارات در واقع به تفرقه دامن می زند، نه به فهم.
این رفتار، نه نقد علمی است، نه خدمت به مردم، بلکه بازسازی همان شکاف هایی است که پنجاه سال جنگ از آن
تغذیه کرده است.
دفاع از انسان افغان و افغانستان
افغانستان با همه اقوامش، با همه زبان هایش، با همه فرهنگ هایش، یک ملت شریف ، با نجابت ، بزرگ و واحد
است.
ملت یعنی:
درد مشترک،
امید مشترک،
تاریخ مشترک،
آینده مشترک.
نام افغانستان، نام همین خانه مشترک است.
هیچ نامی کامل نیست، اما این نام:
در تاریخ ریشه دارد،
در حافظه مردم جا دارد،
در جهان شناخته شده است،
در اسناد بین المللی تثبیت شده است،
و مهمتر از همه: به همه اقوام تعلق دارد.
هیچ قوم مالک افغانستان نیست،
اما همه اقوام مالک افغانستان اند.
نتیجه نهایی
محمی الدین مهدی این آدمک نا بالغ نه مشکل نام افغانستان را حل می کند، نه مشکل هویت را ، او فقط برای هیزم
جنگ ها و اختلافات قومی پطرو ل می ریزد می ریزد.
پاسخ به او نه از سر خشم، بلکه از سر دانش و وطن دوستی این است:
افغانستان خانه مشترک همه ماست،
نامش، تاریخش، دردش و آینده اش را با تحلیل های قوم محور نمی توان تکه تکه کرد.
هویت ملی را با زهرپاشی نمی سازند،
با صداقت، با تاریخ کامل، با احترام به همه مردم می سازند.
این پاسخ، نه توهین است و نه شعار،
این دفاع از حقیقت و دفاع از افغانستان است.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد